

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir>

Basics and the Principles of Political Education of the Governers in the Holy Quran

DOI: 10.30497/qhs.2021.240616.3256

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75801.html?lang=en

Mahdi Khazaie Gask*

Hasan Majidi**

Abbas Mosallaiypoor***

Received: 27/02/2021

Accepted: 27/07/2021

Abstract

The importance of government officials is so great that in the religion of Islam, the happiness or misery of the people is tied to them. This conveys the importance of educating rulers, one of the dimensions of which is political education. On the other hand, the lack of theoretical foundations and the poor performance of some rulers, further highlights the need for this issue. Accordingly, the present study can facilitate the formulation of theoretical issues of the political education model of the rulers by extracting the principles of political training of rulers in the Holy Quran with a method of developmental interpretation and a critical approach. Findings of the study indicate the extraction of the principles of political education of rulers from the perspective of the Holy Quran in the following dimensions: theology, anthropology, axiology, ontology and epistemology, which are explained in three principles of insight, orientation and action. From the combination of principles and principles as the theoretical foundations of the model of education and from the factors, obstacles and methods as the practical principles of the model of education, the model of desirable governing characteristics can be extracted from the perspective of the Holy Quran.

Keywords: *Holy Quran, education, political education, rulers, principles and foundations of political education.*

* PhD student in Political Science, Imam Sadegh (as) University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) esmatih@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Political Science, Imam Sadegh (as) University, Tehran, Iran. majidi118@gmail.com

*** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Imam Sadegh (as) University, Tehran, Iran. amusallai@gmail.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۱۵-۳۴۸
مقاله علمی - پژوهشی

مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم

DOI: 10.30497/qhs.2021.240616.3256

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75801.html

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

مهدی خزاعی گسک*
حسن مجیدی**
عباس مصلائی پور یزدی***

چکیده

اهمیت زمامداران بدان حد است که در دین مبین اسلام سعادت یا شقاوت مردم به پیشوای آنها گره می‌خورد. این جایگاه، اهمیت تربیت زمامداران را می‌رساند که یکی از ابعاد آن، تربیت سیاسی زمامداران می‌باشد. از سویی دیگر، خلأ تئوریک و عملکرد نامطلوب زمامداران ضرورت این مسئله را نشان می‌دهد. بر این اساس پژوهش حاضر با استخراج مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم با روش تفسیر توسعه‌ای با رویکرد انتقادی می‌تواند تدوین بعد نظری الگوی تربیت سیاسی زمامداران را تسهیل نماید. یافته‌های پژوهش بیانگر استخراج مبانی تربیت سیاسی زمامداران از منظر قرآن کریم در ابعاد: خداشناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و اصول آن در سه ساحت بینش، گرایش و کنش است. از ترکیب مبانی و اصول به‌مثابه بُعد نظری الگوی تربیت با عوامل، موانع و روش‌ها به‌مثابه بُعد عملی الگوی تربیت و ویژگی‌های زمامدار مطلوب به‌مثابه هدف، درنهایت می‌توان الگوی تربیت سیاسی زمامداران از منظر قرآن کریم را استخراج نمود.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، تربیت، تربیت سیاسی، زمامداران، اصول و مبانی تربیت سیاسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mahdi110khazaie@gmail.com

majidi118@gmail.com

amusallai@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

طرح مسئله

در دین مبین اسلام بر نقش و جایگاه زمامداران تأکیدی خاص شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (الاسرا: ۷۱) این آیه نشان از تأثیر پیشوا و جلودار در سعادت و شقاوت مردم دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۸) در جایگاه دیگر نیز می‌فرماید: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۵۳) بر این اساس زمامداران نقش ویژه‌ای دارند که اگر نخواهیم مردم در راه رشد و صلاح گام بردارند، می‌بایست زمامداران صالح باشند. لذا بایسته است که تربیت زمامداران را در اولویت قرار داد. یکی از ابعاد تربیت زمامداران، تربیت سیاسی است که موضوع این تحقیق می‌باشد.

این نکته را باید مورد توجه قرار داد که طبق زنجیره تمدن اسلامی که از طرف رهبر معظم انقلاب طرح و تبیین شده است، ما پس از گذشت مراحل انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، به گام دولت اسلامی رسیده‌ایم. دولت اسلامی یعنی همه کارگزاران نظام اسلامی باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و فردی و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸) لذا لزوم توجه به تربیت سیاسی زمامداران اهمیت فوق‌العاده می‌یابد.

از سویی دیگر تجربه ۴۰ ساله جمهوری اسلامی در زمینه تربیت سیاسی زمامداران به‌رغم پیشرفت‌ها، در نظر و عمل کاستی‌هایی داشته است و منجر به بروز مشکلات و مسائلی گردیده است. از لحاظ نظری، پیرامون تربیت سیاسی زمامداران دچار فقر نظریه هستیم. در حوزه عمل نیز عملکرد خطا و ناقص زمامداران در بازه‌های گوناگون منجر به عدم تحقق کامل اهداف انقلاب اسلامی شده و یا خود به مانعی در این مسیر تبدیل شده است. از آن‌جا که جمهوری اسلامی یک مصداق از کشورهایی است که در مقام نظر و عمل باید منطبق با نظریه قرآنی تربیت سیاسی زمامداران باشد، بیان خلأها و جایگاه این مسئله، اهمیت و ضرورت آن را بهتر مشخص می‌کند.

بر این اساس پژوهش حاضر که در پی تدوین مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم - به عنوان مهم‌ترین منبع در اسلام - می‌باشد، می‌تواند گامی در جهت تدوین بعد نظری الگوی تربیت سیاسی زمامداران باشد. هدف اصلی این مقاله تبیین و تشریح گفتمان قرآن کریم در حوزه مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران است. این پژوهش می‌خواهد به این سؤال اصلی پاسخ بدهد که مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم چیست؟ ذیل آن سؤالات فرعی زیر مطرح می‌گردد: ۱. نسبت مبانی با اصول مستخرج از قرآن کریم در زمینه تربیت سیاسی زمامداران چیست؟ ۲. نسبت بین مبانی با یکدیگر و اصول با یکدیگر چیست؟



روش تحقیق

این مقاله با استفاده از روش تفسیری توسعه‌ای با رویکرد انتقادی به انجام می‌رسد. روش‌های تفسیری را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم نمود. روش اول تفسیر تحلیلی است که به دنبال یافتن داده‌ی جدیدی از متن نیست بلکه می‌خواهد با ذکر عناصر و جمع‌بندی اجزاء به تحلیل برسد (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۵۲). روش دیگر تفسیر استنباطی است که علاوه بر تحلیل به دنبال استنباط نیز می‌باشد. در این روش مبادی و ابعاد موضوع در سایر آیات جستجو شده و سپس تجزیه و تحلیل منطقی به کار می‌آید تا به نتیجه‌ای دست یابد که با آیه همخوانی دارد؛ داده‌های جدید مستخرج در این روش مستند به آیات قرآن کریم است. در روش سوم که تفسیر توسعه‌ای است، مفسر از دانش‌های پیرامونی خود برای فهم آیات استفاده می‌کند که در این زمینه سه رویکرد وجود دارد:

۱. بهره‌مندی صرفاً تأییدی از دانش پیرامونی برای قرآن کریم (افتخاری، ۱۳۹۵/۰۳/۱۶).
۲. مستندکردن نظریات خود با قرآن کریم (صفایی حائری، ۱۳۹۵، ص ۱۲) که با توجه به عدم راه‌یابی باطل در قرآن کریم، ناصحیح است (مظاهری طهرانی، مصلائی پور، ایزدی، ۱۳۹۶، صص ۱۱۱-۱۱۲).
۳. استفاده انتقادی از قرآن کریم با تأکید بر اصالت نص و هادی بودن قرآن کریم. گروه سوم معتقد است که می‌بایست از دانش بشری جهت تبیین بیشتر آیات قرآن بهره جست. (افتخاری، ۱۳۹۵/۰۳/۱۶). به عبارت دیگر این رویکرد به دنبال رجوع به قرآن و استفهام از آن در مسائل گوناگون فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و ... است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۳/۰۱).

روش تفسیر تحقیق حاضر، «تفسیر توسعه‌ای با رویکرد انتقادی» می‌باشد. گام‌های روشی تفسیر توسعه‌ای با رویکرد انتقادی شامل موارد زیر است: موضوع‌شناسی، نظام معنایی، مدخل‌سازی، عرضه نظام معنایی به نص، شکل‌دهی به نظام معنایی جدید و تفسیر معناشناسانه. در این پژوهش طبق گام‌های مذکور ابتدا موضوع تربیت سیاسی زمامداران در دانش متعارف بشری بررسی شده و پس از تدوین نظام معنایی و استخراج مداخل قرآنی، لیست آیات گردآوری شد. در ادامه بررسی گردید که این آیات در زمینه «مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران» چه توصیف و تحلیلی را بیان می‌نمایند.

برای انتخاب آیات شریفه، مفردات قرآن کریم که به تبیین زمامداران می‌پردازند، انتخاب و سپس آیات مشتمل بر این مفردات مشخص گردید. با مطالعه و تدقیق در کل آیات شریفه قرآن کریم، این نتیجه به دست آمد که ریشه‌های «ا م م»، «و ل ی»، «ا م ر»، «م ل ک»، «م ک ن»

و واژه‌های «ملاً» و «عزیز» مفهوم زمامدار در قرآن کریم را بیان می‌دارند. معانی گوناگون هر ریشه مورد بررسی قرار گرفت و در هر ریشه معنایی که به طور خاص به موضوع زمامداری مرتبط بود، انتخاب شد که در جدول زیر آمده است:

ریشه‌ها / واژه‌ها	آیات متناظر شامل مفهوم «زمامدار»
«ا م م»	الأنبياء: ۷۳؛ القصص: ۵؛ القصص: ۴۱؛ السجده: ۲۴؛ البقرة: ۱۲۴؛ الفرقان: ۷۴؛ الإسراء: ۷۱ و التوبه: ۱۲.
«و ل ی»	البقرة: ۲۰۵؛ البقرة: ۲۵۷؛ المائدة: ۵۵؛ المائدة: ۵۶؛ الأنعام: ۱۲۹ و الكهف: ۱۰۲.
«ا م ر»	النساء: ۵۹؛ هود: ۵۹؛ هود: ۹۷؛ النور: ۵۳؛ طه: ۹۳ و النساء: ۸۳.
«م ل ک»	البقرة: ۱۰۲؛ البقرة: ۲۴۶؛ البقرة: ۲۴۷؛ البقرة: ۲۴۸؛ البقرة: ۲۵۱؛ البقرة: ۲۵۸؛ آل عمران: ۲۶؛ النساء: ۵۳؛ النساء: ۵۴؛ يوسف: ۴۳؛ يوسف: ۵۰؛ يوسف: ۵۴؛ يوسف: ۷۲؛ الكهف: ۷۹؛ طه: ۱۲۰؛ النمل: ۲۳؛ ص: ۲۰؛ ص: ۳۵؛ غافر: ۲۹؛ النمل: ۳۴ و الزخرف: ۵۱.
«م ک ن»	يوسف: ۵۶؛ الحج: ۴۱ و القصص: ۶.
«ملاً»	النمل: ۳۸.
«عزیز»	يوسف: ۷۸ و يوسف: ۸۸.

البته ریشه‌های «خ ل ف»، «ح ک م» نیز در ابتدا به نظر می‌رسد که با معنای زمامدار ارتباط دارند اما با بررسی دقیق آیات شریفه و تفاسیر ذیل آن، نکته مذکور رد شد. به عقیده نگارنده ریشه «خ ل ف» در نزدیک‌ترین معنای خود بر معنای عام جانشین شدن دلالت دارد، نه معنای خاص زمامداری. ریشه «ح ک م» نیز در نزدیک‌ترین معنای خود بر داوری انطباق دارد، نه بر زمامداری. البته واژه «ملاً» نیز بر اشراف قوم یا نهایت بر نقش مشاور بودن نزدیک است و معنای زمامداری ندارد، جز در آیه ۳۸ سوره مبارکه نمل که در آن به طور خاص از آصف بن برخیا که از زمامداران حضرت سلیمان ^(علیه السلام) است، نام برده شده است.

در گام بعد با تدبر در آیات شریفه (ر. ک: مصلائی‌پور و محمدنام، ۱۳۸۹، ص ۲۳) و با مراجعه به تفاسیر قرآن کریم (تفاسیر شیعی، با تأکید بر تفسیر المیزان و استفاده از تفاسیر تسنیم، نمونه و نور) متناسب با موضوع، نکات و پاسخ قرآن استنباط و استخراج گردید. در ارائه تفسیر و تدبر آیات علاوه بر توجه به شأن نزول، سیاق آیات و منطلق کلی قرآن کریم مدنظر قرار می‌گیرد. در نتیجه این گام، مبانی و اصول تربیت سیاسی قرآن کریم استخراج شد. در گام دیگر به صورت مهندسی معکوس مبتنی بر نظام معنایی مستخرج از قرآن کریم، موضوع‌شناسی تربیت سیاسی زمامداران انجام می‌پذیرد.



پیشینه تحقیق

در مقام بیان پیشینه می‌توان به مقاله «درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم» نوشته سید مهدی موسوی الیگودرزی اشاره نمود. اگر چه این مقاله به مبانی تربیت سیاسی و صفات شهروند و کارگزار حکومت اسلامی و تربیت سیاسی و مسئولان اجرای تربیت اسلامی و نمونه‌هایی از راهکارهایی از تربیت اجتماعی و سیاسی از قرآن کریم پرداخته (ر.ک: موسوی الیگودرزی، ۱۳۸۷، صص ۷۱-۹۴) ولی به مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم را بررسی نکرده است.

مقاله «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن، با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی» که نوشته محمد داوودی و مهدی فاضلی دهکردی است، منبع دیگری در این زمینه است که با بررسی مبانی و اصول تربیت سیاسی در قرآن کریم، اهداف تربیت سیاسی تبیین شده است. منبع دیگر «تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم با رویکرد تدبیر سوره‌ای» نوشته روح‌اله عابدینی، سعید بهشتی و شیرین رشیدی است. این مقاله پس از بیان نکات مستخرج از تدبیر سوره‌های محمد، فتح و حجرات، برخی از مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت سیاسی قرآن کریم را بیان می‌کند. مقاله «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن» نوشته مهدی جراحی دربان، مجید بابازاده و رمضانعلی رودمقدس نیز منبع مرتبط دیگر است. این مقاله در مبانی به خلافت الهی انسان، امت واحده و هدایت و رهبری اشاره کرده و اصول آزادی توأم با مسئولیت، برابری خلقت و اعمال حاکمیت الهی و همچنین هفت روش را بیان نموده است.

در مقاله «اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی» نوشته منصور میراحمدی، مبانی هستی‌شناسی توحیدی و ربوبیت الهی و حاکمیت الهی و مبانی انسان‌شناسانه فطرت، عقل و اراده و مظهر خلافت الهی پرداخته و اصول وفاداری، حق‌مداری، عدالت‌محوری، عقل‌گرایی، مشارکت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری طرح شده است. در تحلیل این چهار مقاله باید گفت علاوه بر محدود بودن و بسنده کردن به کلیات، تعداد معدود و عامی از مبانی و اصول تربیت سیاسی طرح شده است. همچنین موضوع آن کلان بوده و به تربیت سیاسی «زمامداران» نپرداخته است. منبع دیگر در این زمینه پایان‌نامه با عنوان «بررسی تطبیقی قرآن و نهج‌البلاغه در تبیین سیره‌ی حکومتی رهبران در جامعه» نوشته اعظم سلطانی می‌باشد. در بخشی از این پایان‌نامه به بررسی سیره‌ی حکومتی رهبران جامعه در سیاست داخلی، اقتصاد، تعلیم و تربیت و سیاست خارجی پرداخته است (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۹). در این منبع نیز به مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران بحث نشده است.

نتایج و کاربرد بررسی پیشینه تحقیق برای این پژوهش را می‌توان در موارد زیر یافت: اول اینکه وجود منابع در این زمینه تحقیق‌پذیری این موضوع را اثبات می‌کند که نویسنده می‌تواند متکی بر منابع موجود به پژوهش در آن بپردازد. نتیجه و کاربرد دوم این است که با بررسی منابع، نوآوری این پژوهش اثبات می‌گردد، چون از یک سو به علت عدم توجه کافی به آن، در زمینه تربیت سیاسی زمامداران با رویکرد قرآنی مجال و زمینه زیادی برای تحقیق و پژوهش فراهم است و از سویی دیگر مباحث نظری تربیت سیاسی زمامداران به طور دقیق و کامل مورد بررسی قرار نگرفته است که این مقاله می‌تواند تلاشی در جهت رفع خلأ مذکور باشد.

۱. مبانی نظری تحقیق

در این بخش مفاهیم تحقیق که شامل الگو، تربیت، سیاست، تربیت سیاسی و تربیت سیاسی زمامداران تعریف می‌شود.

۱-۱. مفهوم شناسی «تربیت»

تعریف لغوی «تربیت» در فارسی «پروردن، پرورش دادن و اخلاق را به کسی آموختن» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۵۵۰). تربیت در زبان عربی از ماده «ر ب و» یا «ر ب ب» می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰). ریشه «ر ب و» به معنی زیادت و «برآمدگی» و «زیادی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). ریشه «ر ب ب» دو عنصر را برای تربیت مهیا می‌سازد: مالکیت و تدبیر. البته باید گفت که میان مشتقات این دو شباهت‌های زیادی وجود دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰۷). بنابراین تربیت بنا بر ریشه خود به معنای فراهم کردن موجبات فزونی و پرورش است (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۲). واژه education به عنوان معادل تربیت در زبان انگلیسی، با معانی گوناگون چون آیین تاریخ، آداب تربیت شاهزادگان، آموزش و پرورش و تربیت به کار رفته است (اعرافی، ۱۳۹۱، صص ۱۱-۱۲).

در تعریف اصطلاحی تربیت، نظرات گوناگونی ارائه شده است. از نظر علمای قدیم تربیت، انسانی تربیت‌یافته است که فضیلت در وی به صورت ملکه درآمده باشد (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۵۶). برخی تربیت را به تأثیر موجودی بر موجود دیگر تعریف می‌نمایند (میرهادی، ۱۳۷۲، ص ۵۰). گروهی دیگر با تأکید بر بعد عقلانی، تربیت اسلامی را تربیت عقلانی و بصیرت‌گرا می‌دانند (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲). گروهی از متفکران غربی، تربیت را محدود به عقل می‌دانند. برخی نیز تربیت را به معنای تهذیب و زدودن اخلاق ناپسند اخلاقی می‌دانند (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۲).



برخی نیز مبتنی بر حکمت متعالیه، تعلیم و تربیت را تلاشی در جهت دوری از نیستی، توسعه هستی و دستیابی به هستی جاودانه می‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۸۹، صص ۲۶۳-۲۶۸). تعریف دیگر تربیت در ارتباط با شناخت و تن دادن به ربوبیت خداوند تبیین می‌شود (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۶۱-۶۲). تعریف دیگر از تربیت به پرورش استعدادها درونی انسان تأکید می‌نماید (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۲).

بنا بر آنچه گفته شد تعریف اخیر تربیت که بر پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادها درونی انسان تأکید می‌کند، تعریف مختار این پژوهش می‌باشد چرا که از یک‌سو نسبت به سایر تعاریف از جامعیت برخوردار است و از سوی دیگر با تعریف لغوی تربیت نیز پیوند بیشتری دارد زیرا تربیت بنا بر ریشه خود به معنای فراهم کردن موجبات فزونی و پرورش است. لذا تعریف مختار تربیت عبارت است از: «پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادها درونی یک شیء».

۲-۱. مفهوم شناسی «سیاست»

واژه عربی «سیاست» از ریشه «سوس» و به معنی حکم‌راندن و ریاست و قیام برای مصلحت چیزی می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۳۶). در فارسی سیاست به حکومت، ریاست، داوری، پاس‌داشتن ملک و رعیت‌داری تعریف می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، صص ۱۲۲۲۵-۱۲۲۲۶). برخی در تعریف اصطلاحی، به تعریف لغوی آن تکیه نموده‌اند. در این تعریف سیاست یعنی تأدیب و سرپرستی و حکومت (رادمنش، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸) و مدیریت کلان دولت (نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۰-۳۹۱) و راهبری امور عمومی. برخی متفکران غربی، در تعریف سیاست بر عنصر قدرت تأکید می‌کنند (Macgiavelli, n.d, p.60). گروهی نیز در تعریف سیاست بر عقلانیت در ماهیت، صورت، فاعلیت و غایت نظام سیاسی تأکید دارند (مجیدی، ۱۳۹۴، صص ۲۱-۲۲). برخی از متفکران مسلمان، محوریت قدرت در سیاست را طرد می‌کنند (فارابی، ۱۹۶۷، ص ۵۴). محوریت در سیاست اسلامی را می‌توان بر هدایت دانست. به طوری که خداوند در قرآن کریم بر تأکید و حریم بودن پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای هدایت مردم اشاره دارد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (التوبه: ۱۲۸) و همچنین هدف زمامداران حق را هدایت ترسیم می‌کند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳). بنا بر آنچه گفته شد تعریف مختار سیاست در این مقاله عبارت است از: «مدیریت کلان دولت و راهبری امور عمومی برای هدایت جامعه جهت نیل به سعادت جمعی».

۳-۱. مفهوم تربیت سیاسی

در کنار اینکه گاهی تربیت به صورت مطلق به کار می‌رود، برخی مواقع نیز به موضوعی خاص یا بُعدی از ابعاد تربیت را در نظر می‌گیرد که این اصطلاحات با افزودن کلمه «مسائل» تبیین می‌شود (مصباح‌یزدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴۵). تربیت سیاسی را نیز می‌توان به عنوان یکی از فروع تربیت، به صورت «تربیت مسائل سیاسی» تعریف نمود.

برای تعریف اصطلاحی، برخی تربیت سیاسی را «بخشی از دانش اکتسابی سیاسی که در چارچوب آموزش‌های رسمی یا غیررسمی جای گرفته» می‌دانند (Thomas, 2005, p.176). برخی نیز معتقدند تربیت سیاسی یعنی «رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی ملی و جهانی» (حسنی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۳) در تعریفی دیگر تربیت سیاسی «شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد، همراه با پرورش ارزش‌های دینی و فرآیندی فراگیر و عمومی» برای شهروندان و کارگزاران است (حسنی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۳). تعریف دیگر بر دموکراسی و مشارکت سیاسی تأکید دارد (Merelman & Foster, 1978, p. 444). برخی نیز آن را مبتنی بر اهداف تربیتی اسلام از نظر ارتباطات سیاسی تعریف کرده‌اند (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸-۲۰۰).

با توجه به آنچه گذشت می‌توان تعریف مختار تربیت سیاسی را این‌گونه ارائه نمود: «به فعلیت درآوردن و پروردن استعدادهای درونی بالقوه موجود در فرد (شهروند یا زمامدار)، گروه‌ها و جامعه در جهت مدیریت کلان دولت و راهبری امور عمومی با هدف نیل به سعادت جمعی».

۴-۱. مفهوم شناسی «زمامدار»

زمامدار یعنی سیاستمدار و پیشوا و «کسی که زمام امور کشور را در دست دارد». می‌توان برای زمامدار تعریف عام در نظر گرفت که به معنی هر کسی است که مدیریتی را به عهده دارد، حال ممکن است این مسئولیت در رده بالا یا پایین باشد. در تعریف خاص، زمامدار کسی است که مسئولیت‌های سیاسی مهم‌تری را به عهده دارد و مسئول تصمیم‌گیری و اجرا در سطح کلان باشد. در تعریف اخص زمامدار منظور کسی است که رتبه یک مدیران کشور باشد که به عنوان مثل می‌توان ولی‌فقیه و رؤسای قوا را مثال زد. در این نوشته منظور از زمامدار همان تعریف خاص می‌باشد. بنابراین می‌توان تربیت سیاسی زمامداران را این‌گونه تعریف نمود: «به فعلیت درآوردن و پروردن استعدادهای درونی بالقوه در کسانی که مسئول تصمیم‌گیری و اجرا در سطح کلان را به عهده دارند، در جهت مدیریت کلان دولت و راهبری امور عمومی با هدف نیل به سعادت جمعی».

۲. مبانی نظری و الگوی تحلیل

الگوی تحلیل مقاله حاضر در دو بخش ارائه می‌گردد: الگوی تربیتی و ساحات تربیت.

۱-۲. الگوی تربیت

می‌توان الگوی تربیت را دارای سه بعد دانست: بعد نظری و بعد عملی و هدف تربیت.

۱-۱-۲. بعد نظری

بعد نظری الگوی تربیت شامل مبانی و اصول است. به مجموعه قانون‌مندی‌هایی که در علوم نظری شناخته شده و تعلیم و تربیت بر آن تکیه دارد، مبانی گویند (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۷) به تعبیری دیگر مبانی، گزاره‌های خبری (توصیفی) هستند که از علوم دیگری که بر تربیت سیاسی تقدم منطقی دارند، آمده و اثبات می‌گردند. مبانی در بررسی مسائل تربیت سیاسی مانند اصول، روش‌ها، عوامل، موانع و ویژگی‌های مطلوب استفاده می‌شود (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۸۴). مبانی را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم نمود: مبانی خداشناختی به تبیین مبانی در نسبت با خداوند می‌پردازد. آن دسته از مبانی که به شناخت انسان توجه دارد، مبانی انسان‌شناختی و مبانی که در مقام تبیین ارزش‌هاست، مبانی ارزش‌شناختی گویند و مبانی‌ای که هستی را تبیین می‌کند، مبانی هستی‌شناسی است. مبانی معرفت‌شناختی، به شناخت معرفت و شناخت توجه دارد.

اصول، قواعدی تجویزی و کلی هستند که به منزله‌ی راهنمای عمل، «تدابیر تربیتی ما را هدایت می‌کنند» (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۷). اصول مبتنی بر مبانی تربیت اسلامی رابطه ضرورت بالقیاس میان فعالیت‌های حوزه تربیت با اهداف تربیت را بیان می‌کند و مخاطب آن‌ها دست اندرکاران تربیتی می‌باشند (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۲۹۷).

۲-۱-۲. بعد عملی

بعد عملی تربیت شامل روش‌ها، عوامل و موانع می‌باشد. عوامل تربیت سیاسی به اموری - به جز افعال - گفته می‌شود که «می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، چندجانبه یا از جهتی خاص، با قصد یا بدون قصد و عموماً به تدریج در تحقق اهداف» تربیت ساسی تأثیرگذار باشند. موانع تربیت سیاسی به امور حقیقتاً یا عرفاً موجود اطلاق می‌شود که در تحقق اهداف، تنها می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷).

روش‌ها، فعالیت‌های اختیاری در حوزه تربیت سیاسی است که می‌توانند ما را به اهداف مطلوب در این حوزه نایل گرداند (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۴۵۰). روش‌ها در مقایسه با اصول دستورالعمل‌هایی جزئی‌تر می‌باشند (باقری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۸). روش‌ها می‌توانند سلبی یا ایجابی باشند (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

۳-۱-۲. هدف تربیت

نتیجه اثربخشی ابعاد نظری و عملی تربیت، منجر به هدف تربیتی خواهد شد. منظور از هدف «نتیجه‌ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه‌ریزی‌شده، حصول آن از دیدگاه صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان و نه لزوماً از دیدگاه خود متعلمان و متریان، مطلوب است» (مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، صص ۲۱۳-۲۱۴). در این جا منظور از هدف مجموعه‌ای از ویژگی‌های مطلوب برای مرتبی است که در روند تربیت سیاسی حاصل می‌شود. در این مقاله با توجه به اهمیت بعد نظری الگوی تربیتی و از آن‌جا که مبانی و اصول به عنوان بنیان و زیربنا در الگوهای تربیتی نقش ایفا می‌کنند، در الگوی تحلیل به طور خاص بر مبانی و اصول تأکید می‌گردد. زیرا مبانی و اصول هستند که از ابتدا تا انتهای روند تربیتی مؤثر بوده و حتی در صورت تغییر در شرایط زمانی و مکانی و تفاوت در جنسیت و مراحل تربیتی، ثابت بوده و تغییرپذیر نیستند و بدون توجه به آن‌ها، چه بسا تربیت به ضد خود تحول یافته و نتیجه عکس بروز نماید.

۲-۲. ساحت تربیت

تربیت را می‌توان دارای سه ساحت دانست. در واقع آنچه را به انسان نسبت می‌دهند، در سه مقوله بینش، گرایش و کنش قابل تقسیم‌بندی است (ر.ک: کهتری، کاویانی، شیروانی، ۱۳۹۱، صص ۹-۴۲). بینش، اموری هستند مربوط به «آگاهی»، «شناخت»، «دانستن» و «فهمیدن» می‌باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۴). بینش دارای مراحل دانش، درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزش‌یابی است. گرایش نیز همان چهار میل باطنی انسان می‌باشد که عبارت‌اند از: غریز، عواطف، انفعالات و احساسات. غریز کشش‌هایی مربوط به نیازهای حیاتی است که با اندامی از اندام‌های بدن ارتباط دارد، مانند خوردن و غریزه جنسی. عواطف، احساسات مثبت انسان در ارتباط با انسان‌های دیگر است. انفعالات، کشش‌های منفی و حالات روانی است که انسان نسبت به کس دیگر به علت احساس ضرر و ناخوشایندی دارد.

احساسات، حالات روانی مخصوص انسان است مانند احساس تعجب، تجلیل، عشق و پرستش (مصباح یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۳۳۱). گرایش نسبت عمیقی با بینش دارد (ر.ک: جلالی، ۱۳۸۰). کنش اموری هستند که به کمک عضلات و اعصاب انسانی انجام می‌پذیرد. «البته آن‌ها از این رو به روح نسبت داده می‌شوند که معمولاً در مقوله تحریک روح یا عمل روح دسته‌بندی می‌شوند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۴). رفتارها می‌تواند جوانحی باشند یا جوارحی (مصباح یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲). طبق آن چه گفته شد جهت نیل به تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم سه ساحت بینش، گرایش و کنش به عنوان الگوی تحلیل منظور می‌گردد.

۳. مبانی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم

در این بخش مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم بررسی می‌شود. ابتدا مبانی از آیات شریف قرآن استخراج می‌گردد، سپس مبتنی بر مبانی اصول تربیت سیاسی زمامداران از مبانی استخراج می‌گردد.

۳-۱. مبانی خداشناختی

مبانی خداشناختی را می‌توان در موارد زیر طرح نمود:

۳-۱-۱. اصالت ولایت الهی و تقابل ولایت طاغوت با آن

ولایت بالذات و بالاصالة از آن خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۲، ص ۱۹۶). ولایت طاغوت که در مقابل آن است، شأنیت ولایت را ندارد و تا کسی طاغوت را ولی خود نگیرد، نمی‌توان بر طاغوت، «ولی» اطلاق نمود (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۲، صص ۲۰۸-۲۰۹). در طول ولایت الهی، اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز صاحب مقام ولایت هستند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (المائدة: ۵۵) اشاره به ولایت تشریحی دارد که برای خداوند بالاصاله و برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی (علیه‌السلام) بالتبعیة ثابت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۴). طبق روایات، علاوه بر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ولایت به سایر اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مصداق می‌یابد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) ... قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ... فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَوَلَايَتَنَا وَوَلَايَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْني الأئمة منّا» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۳). بنابراین هر حاکمی که غیر از حکم اهل بیت (علیهم‌السلام) حکم و قضاوت کند، طاغوت است: «وَعَنْ عَلِيٍّ (علیه‌السلام) أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بغيرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۰).

۳-۱-۲. مطلق بودن قدرت خداوند

خداوند مالک علی‌الاطلاق است چون نسبت به همه چیز ربوبیت مطلقه دارد (ر.ک: لطیفی، دانایی‌فر، رحمانی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۴). ربوبیت مطلق خداوند نیز به این دلیل است او خالق آن‌ها است (النور: ۳۳) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۳۰). خداوند نه تنها قدرت گرفتن اهل حق بلکه قدرت زمامداران را نیز به خود نسبت داده شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ (القصص: ۴۱) چرا که سلطنت نیز مانند هر قدرت دیگری نعمتی است از نعمات الهی؛ حال ممکن است کسی آن را در مسیر سعادت او استفاده کند: ﴿وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾ (القصص: ۷۷) یا در مسیر شقاوت: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ (ابراهیم: ۲۸) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۵۲).

۳-۱-۳. نصرت الهی برای زمامداران حق

در جریان طالوت، بعد از دعا و درخواست مؤمنان، خداوند سریع دعای ایشان را اجابت فرمود و پیروزی و نصرت را بدون فاصله نصیب ایشان فرمود: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقره: ۲۵۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، صص ۷۰۳-۷۰۴). اذن الهی هم به معنی انجام آن توسط خداوند است؛ زیرا اذن خدا، کار اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۷۰۴). پس خداوند برای زمامداران حق نصرت خود را تضمین نموده است.

۳-۱-۴. غضب خدا از فساد زمامداران

قرآن کریم فساد زمامدار را طرح نموده؛ ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا﴾ سپس می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (البقره: ۲۰۵) «دوست نداشتن» در این آیه، به معنی عام دوست نداشتن که شامل غضب می‌شود، نیست؛ چون فساد، طغیان در برابر امر عدل‌محور خداوند است و هر طغیان در برابر خداوند، موجبات غضب الهی است: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ (طه: ۸۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۲۹) پس می‌توان نتیجه گرفت که خداوند از فساد و به طور خاص فساد زمامداران به غضب می‌آید.

۳-۲. مبانی انسان‌شناختی

مبانی انسان‌شناختی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم به شرح زیر است:



۳-۲-۱. دل‌بستگی انسان به زمامداری

«نزع» به معنی کنندن است و نشان از نوعی دل‌بستگی است، پس تعبیر ﴿تَنْزِعُ الْمُلْكَ﴾ (آل عمران، ص ۲۶) نشان از این است که حکومت و حاکمیت، برای انسان دل‌بستگی می‌آورد و انسان به آن وابسته می‌گردد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۹۲).

۳-۲-۲. سیری ناپذیری انسان در زمامداری

شیطان می‌دانست که انسان به دنبال زندگی جاوید و قدرت بی‌زوال است، لذا آدم (علیه السلام) را با همان وسوسه کرد: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۱) ﴿مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ سلطنت بی‌پایان است که اصطکاک مزاحمت‌ها و موانع در آن اثر نگذارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۲۱). این آیه شریفه در امر زمامداری نشان می‌دهد که انسان به دنبال رسیدن به مُلکی است که پایان‌پذیر نباشد، پس انسان در زمینه زمامداری و داشتن قدرت، سیری ناپذیر است.

۳-۲-۳. کرامت انسانی

یوسف (علیه السلام) بر اساس اینکه «إِذَا أَنَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرَمُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۳۶) از پادشاه مصر نزد فرستاده او با احترام یاد کرد: ﴿أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ (یوسف: ۵۰). منظور از «رب» در این آیه، صاحب اوست که همان پادشاه می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۹۴) می‌توان از این داستان برداشت نمود که یوسف برای حفظ کرامت انسانی پادشاه به او احترام گذاشت (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۲۱). در قرآن کریم نیز به کرامت تکوینی انسانی اشاره شده: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الإسراء: ۷۰). البته انسان با عمل خویش می‌تواند از این کرامت نزول کند: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ﴾ (الأعراف: ۱۷۹) اما باید توجه داشت که کرامت اکتسابی انسان مبتنی بر ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳) تقوا است.

۳-۲-۴. تغییرپذیری تدریجی انسان

خداوند گروهی را که به امامت مفتخر کرد، به علت استمرار آن‌ها در عبادت بوده است که از واژه ﴿كَانُوا﴾ در آیه شریفه ﴿وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳) استنباط می‌گردد. همچنین خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نیز به تدریج به امامت منصوب نمود: (البقره: ۱۲۴) ایشان بعد از خلوص در عبودیت، به نبوت، سپس به رسالت، سپس به خلت و پس از آن به امامت رسیدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۶).

توجه به استمرار و تدریج در تربیت نشان از این دارد که انسان در مسیر تربیت خویش باید مراحل را طی نماید و به صورت مستمر و به تدریج به مقام بالاتر نایل شود، به عبارت دیگر انسان به صورت تدریجی تغییر می‌کند که مبنای «تغییرپذیری تدریجی انسان» بیان دیگری از آن است.

۳-۲-۵. امکان زمامداری زنان

خداوند، در توصیف بلقیس با بیان ﴿أَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (النمل: ۲۳) او را صاحب هر آن چیزی می‌داند که برای سلطنت نیاز است. از جمله حزم و تدبیر و شوکت و ... (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۵۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زنان نیز می‌توانند با داشتن شایستگی لازم زمامداری نمایند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۱).

۳-۳. مبانی ارزش‌شناختی

مبانی ارزش‌شناختی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم عبارتند از:

۳-۳-۱. ممدوح بودن طلب قدرت در راستای اهداف الهی

خداوند نعمت حاکمیت مؤمنان را در قالب منت بیان نموده است (القصص: ۵) با توجه به اینکه منت به معنی نعمت گران‌بار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۸) و اینکه خداوند در قرآن کریم در کنار نعماتی چون اسلام، نبوت و هدایت، از نعمت حاکمیت مستضعفان به عنوان منت یاد کرده است، نشان می‌دهد که آن را بزرگ شمرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۹). از سوی دیگر برخی از اولیای الهی از خداوند درخواست قدرت داشته‌اند؛ به صورت صریح: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ (ص: ۳۵) یا غیر صریح (آل‌عمران: ۲۶). با توجه به عصمت ایشان و همچنین این‌که خداوند آن درخواست را اجابت نموده و حتی از آن به عطای خود نام برده و در ادامه به منزلت والا و سرانجام نیکوی ایشان تأکید نموده (ص: ۴۰) می‌توان نتیجه گرفت که قدرت و طلب آن نه تنها فی‌نفسه مذموم نیست، بلکه اگر قدرت در مسیر الهی باشد و خداوند آن را ارث بدهد، کمال و ممدوح است (جوادی آملی، ۱۳۹۱/۰۷/۰۲).

۳-۳-۲. مذموم بودن علو و برتری طلبی

برای مردمی که بت می‌پرستیدند، وقتی اوامر حاکمان نفوذ بیشتری از بت‌ها داشت، حاکمان برای آن‌ها اهمیت بیشتری داشتند و نقش خدا را بازی می‌کردند؛ لذا همان‌گونه که فرعون می‌گفت:



﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (النازعات: ۲۴) نمرود نیز می‌گفت: ﴿أَنَا أُخِيي وَ أُمِيَّت﴾ (البقرة: ۲۵۸) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۵۰) قرآن کریم این علو و برتری طلبی را مذموم می‌دارد.

۳-۳-۳. عدم تلازم قطعی افضلیت و قدرت

نظام فکری غیرالهی این است که هر کس قدرت و سرزمین دارد، پیروز و برتر است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَكَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ﴾ (یوسف: ۵۱): ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾ (طه: ۶۴) در حالی که در نظام فکری الهی، ملاک، تزکیه و تطهیر است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (الشمس: ۹)، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (الأعلى: ۱۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۴/۱۰/۲۳)؛ پس بهره‌مندی از نعمات الهی، نشان از برتری فرد یا بعد و قرب به خداوند نیست؛ چرا که همان‌طور که خداوند در مورد حضرت سلیمان فرمود: ﴿أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (النمل: ۱۶) در بلقیس نیز فرمود: ﴿وَ أَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (النمل: ۲۳) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۲).

۴-۳-۳. مذموم بودن ظلم

حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آنکه به مقام امامت رسید، از خداوند درخواست کرد که از ذریه او به این مقام نایل شوند، خداوند در پاسخ فرمود: ﴿قَالَ لَا يَبَأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة: ۱۲۴) امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: سفیه، امام پرهیزگاران نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۵) این تفسیر اشاره به این آیه شریفه دارد که ﴿وَ مَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَفْسُهُ، وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا، وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ إِذْ قَالَ: لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمٌ، قَالَ: أَسَلَّمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۱۳۱-۱۳۰) در این آیه اعراض از کیش ابراهیم (علیه السلام) را سفاهت می‌داند و در برابر آن اصطفا را نام برد و آن را به سلام تفسیر کرد. آنگاه اسلام و تقوا را یکی دانست: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۸).
سطح اعلی عدم ظلم، همان مقام عصمت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۴) که ویژه معصومین (علیهم السلام) است، اما می‌توان از این بیان مذموم بودن ظلم در تربیت سیاسی زمامداران را برداشت نمود و اینکه ظلم برای امام جامعه ظلم ناپسند است.

۵-۳-۳. اولویت لیاقت بر وراثت و ثروت در برتری

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند می‌خواهد که از ذریه او نیز به مقام امامت و پیشوایی برسند. پاسخ خداوند این است: ﴿لَا يَبَأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. از این آیه می‌توان این مبنا را برداشت نمود

که منشأ امامت، لیاقت فرد است، نه وراثت. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۷) اگر چنین نبود، چه کسی بهتر از ابراهیم (علیه السلام) که امامت به نسل او به ارث گذاشته شود. در داستان طالوت، از نظر ملاً بنی اسرائیل فردی برای فرماندهی سزاوار است که ثروت داشته باشد و از نظر نسب نیز از خاندان نبوت باشد یا از خاندان حکومت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۲) قرآن کریم در رد اولویت نسبت و خویشاوندی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ (البقره: ۲۴۷) همچنین پیامبرشان فرمود: ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ یعنی شایستگی به مال و ثروت نیست، بلکه توانایی جسمی و علمی می‌خواهد که هر دو را طالوت دارا می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۶) البته در این آیات شریفه، لزوم اولویت شایستگی بر وراثت و ثروت نشان داده شده و نفی کلی وراثت و ثروت را نمی‌توان برداشت نمود.

۳-۴. مبانی هستی‌شناختی

مبانی هستی‌شناختی به شرح زیر است:

۳-۴-۱. وحدت و یگانه بودن ائمه حق

در این آیه شریفه ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (الفرقان: ۷۴) امام به صورت مفرد آمد، نه به صورت جمع و «ائمه» که می‌تواند نشان از این باشد که زمامداران حق هم‌راستا هستند و وحدت و یگانگی دارند. همچنان که می‌فرماید مؤمنان یکی ولی دارند: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ﴾، اما کفار چند ولی دارند: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ (البقره: ۲۵۷) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱۰)

۳-۴-۲. زمامداری نهایی مستضعفان بر مستکبران

مستضعفان هستند که در نهایت زمامداری زمین را به عهده خواهند گرفت: ﴿جَجَعَلَهُمْ أُمَّةً﴾ (القصص: ۵) مستضعف از باب استفعال هستند، پس به معنای ضعیف نگه‌داشته شده است، نه به معنای ضعیف: ﴿وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أَذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ﴾ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۰). این افراد توانایی‌های بالقوه و بالفعل دارند اما توسط جباران در بند هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، صص ۱۹-۲۰).

۳-۴-۳. اصالت آخرت در مقابل دنیا

پیشوایان نار و مستکبرانی که در دنیا به قوت و قدرت و عده و عده خود می‌نازند، در قیامت بی‌یار و یاور خواهند بود: ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ (القصص: ۴۱) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۱).

بر این اساس قدرت در دنیا ارزشی ندارد، اگر می‌توانید در آخرت برای خود یار و ناصری پیدا کنید. لذا می‌توان برداشت کرد که قرآن کریم را به اصالت آخرت در برابر دنیا رهنمون می‌شود.

۳-۵. مبانی معرفت‌شناختی

در بیان مبانی معرفت‌شناختی می‌توان به مورد زیر اشاره داشت:

۳-۵-۱. وابستگی زمامداری مطلوب به معرفت‌های نظری و عملی

زمامداری مطلوب در قرآن کریم جز با دستیابی به معرفت‌های نظری و عملی میسر نیست. خداوند کریم در بیان ویژگی‌های طالبوت ابتدا به علم وی اشاره دارد: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۴۷) اطلاق علم در آیه شریفه، نشان از این دارد که شامل دانش نظری و عملی است. حضرت یوسف (علیه السلام) نیز در کنار نعمت زمامداری که خداوند به وی عطا نموده است، ابتدا از علم سخن می‌گوید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۱).

۴. اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم

اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم در سه سطح اصول بینشی، گرایشی و کنشی قابل تقسیم است که به شرح زیر است:

۴-۱. اصول بینشی

اصول بینشی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم عبارتند از:

۴-۱-۱. اعتقاد به مطلق بودن قدرت الهی

در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) از تلاش برادران برای ذلت او، تا مراوده همسر عزیز مصر و زنان برای انداختن او در فسق و فجور، تا به زندان انداختن او برای گرفتن آزادی او. تمام این موارد نتیجه عکس داد و موجب عزت و نشان پاکدامنی او شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۰۱). در واقع چون خداوند اراده فرموده بود، یوسف به عزت رسید: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۵۶) مصادیقی اینچنین در قرآن کریم موجب اعتقاد انسان به مطلق بودن قدرت الهی می‌گردد.

۴-۱-۲. اعتقاد و اعتماد به نصرت الهی

خداوند ذیل جریان طالوت می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصَرُّكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ (البقره: ۲۵۱) و چون ﴿فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ نفی جنس است، پس خداوند شکست برای مؤمنان را به کلی نفی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، صص ۷۰۴-۷۰۵)؛ پس باید به این وعده الهی اعتقاد تام و اعتماد داشت که اگر زمامداران خداوند را نصرت کردند، به یقین خداوند نیز ایشان را یاری و نصرت خواهد داشت.

۴-۱-۳. لزوم شناخت و دانش نظری و عملی برای زمامداری

زمامدار باید صاحب دانش نظری و عملی باشد تا بتواند زمامداری مطلوب داشته باشد، بدون دانش زمامداری وی ناقص خواهد بود همان‌طور که خداوند در بیان خصوصیات طالوت، ابتدا به علم وی اشاره دارد: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۴۷) با توجه به اینکه علم در این آیه شریفه به صورت مطلق بیان شده است، می‌توان گفت شامل دانش نظری و عملی باشد.

۴-۲. اصول گرایشی

اصول گرایشی به شرح زیر است:

۴-۲-۱. زیر دین طاغوت نبودن

به نظر می‌رسد بتوان از داستان حضرت یوسف (علیه السلام) این اصل را استخراج نمود که نباید زیر دین طاغوت و بدهکار بدان بود. حضرت یوسف (علیه السلام) آزادی اعطایی پادشاه را نپذیرفت و گفت ابتدا باید جریان زنان که او را به گناه دعوت کرده بودند، بررسی بشود: ﴿قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ الْبَيْسَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ (یوسف: ۵۰) هدف او این بود که نشان دهد که گناهکار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۹۴). او نمی‌خواست مورد عفو شاهانه واقع شود، بلکه می‌خواست بی‌گناهی خود را ثابت کند (یوسف: ۵۰) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۲۱).

۴-۲-۲. پرهیز از علو و برتری طلبی

بر طبق مبنای «مذموم بودن علو و برتری طلبی» خودبرتربینی، محکوم است: ﴿تَخُنُّ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾ (البقره: ۲۴۷) بنابراین باید از علو و برتری طلبی پرهیز نمود: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (القصص: ۸۳)



۴-۲-۳. عدم غرور و یأس

اگر منشأ قدرت خداوند است و بهره‌مندی از قدرت، نشان برتری نیست، چرا انسان با داشتن آن مغرور و با نداشتن آن مأیوس شود؟ (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۹۲).

۴-۲-۴. پرهیز از دل‌بستگی به زمامداری

وابستگی انسان به حکومت باعث می‌شود که نمی‌تواند به راحتی از آن دل بکند و از آن‌جا که ملک و قدرت در دست خداست و اوست که ﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۲۶)، پس دیگر نباید به زمامداری دل‌بسته شد.

۴-۲-۵. حفظ عزت

طبق مبنای «کرامت انسانی» باید احترام حاکمان و بزرگان را هر چند که کافر باشند، نزد زبردستان‌شان حفظ کرد: ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ (یوسف: ۵۰) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۲۱) بر همین اساس حضرت یوسف (علیه السلام) عزت پادشاه را نزد زبردست او حفظ نمود و با احترام از او یاد کرد: ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ (یوسف: ۵۰) طبق آن‌چه در بخش مبانی آمد، باید سعی شود تا زمامداران از کرامت تکوینی خود به کرامت اکتسابی (تقوا) نایل شوند (ر. ک: مصباح‌یزدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰).

۴-۲-۶. اصالت دادن به آخرت در برابر دنیا

همان‌طور که در مبانی آمد پیشوایان نار و مستکبرانی که در دنیا به قوت و قدرت و عده و عده خود می‌نازند، در قیامت بی‌یار و یاور خواهند بود: ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ﴾ (القصص: ۴۱) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۱) این آیه شریفه به نوعی می‌خواهد بفرماید که قدرت در دنیا ارزشی ندارد و آخرت در قرآن کریم نسبت به دنیا اصالت دارد. بنابراین نباید مفتون دنیا شد و از آخرت غفلت کرد. خداوند این اصل را ذیل آیات مرتبط با زمامداری مطرح می‌فرماید، پس در جریان تربیت سیاسی زمامداران باید مدنظر داشت که آخرت اصالت دارد.

۴-۲-۷. قدرت طلب بودن در مسیر الهی

عبدالرحمان که خواص از مؤمنان هستند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۶۸) برای به دست گرفتن مدیریت جامعه دعا می‌کنند: ﴿وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (الفرقان: ۷۴) چون پیشوا و امام متقین شدن، ارزش است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۸۸)؛ بنابراین از قرآن کریم می‌توان این اصل

را برداشت نمود که طلب قدرت در مسیر حق و تقوا ممدوح است و افراد باید به دنبال زمامداری مبتنی بر تقوا باشند.

۴-۲-۸. لزوم اولویت دادن شایستگی بر وراثت و ثروت

چنانچه در مسیر تربیب، با دو راهی لیاقت یا وراثت مواجه شدیم، باید شایستگی و صلاحیت اولویت داشته باشد. در داستان طالوت قوم او فردی را برای فرماندهی سزاوار می دانستند که ثروت داشته باشد و از نظر نسب نیز از خاندان نبوت باشد یا از خاندان حکومت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۲). خداوند در رد این نظر می فرماید: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (البقره: ۲۴۷).

۴-۳-۳. اصول کنشی

اصول کنشی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم به شرح زیر است:

۴-۳-۱. تولی به ولایت خدا و اهل بیت^(علیهم السلام)

قرآن کریم تولی به ولایت الهی و ولایت اهل بیت^(علیهم السلام) را لازم می شمارد و آن را شرط ایمان برمی شمارد: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾ (النساء: ۵۹) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰۲) و هر کس تحت ولایت الهی قرار نگیرد، خواه ناخواه تحت ولایت طاغوت خواهد بود: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ... أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ (البقره: ۲۵۷) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱۱).

۴-۳-۲. برائت از ولایت طاغوت

قرآن کریم، خطای محاسباتی کفار در اتخاذ ولی را تبیین می کند که به زینت دنیا مفتون شده اند و به اسباب دنیا اعتماد کرده اند و به جای خداوند، آن را ولی خود گرفته اند: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ ذُرِّيَةِ أَوْلِيَاءِ﴾ (الکهف: ۱۰۲) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، صص ۳۶۷-۳۶۸) با توجه به حصر اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر در آیه ۳۹ در سوره مبارکه نساء نیز لزوم برائت از طاغوت و عدم اطاعت از او، استنباط می گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰۱).

۴-۳-۳. تبعیت از حکم خدا در زمامداری

اگر مالک اصلی خداست، پس دیگران امانت‌دار هستند و باید طبق نظر مالک اصلی عمل نمایند: ﴿مَالِكِ الْمُلْكِ﴾ (آل عمران: ۲۶) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۹۲) پس یکی از اصول تربیت سیاسی زمامداران تبعیت از اوامر الهی است.

۴-۳-۴. اتصال و ارتباط با خدا

چون خداوند قدرت مطلق است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ﴾ (آل عمران: ۲۶) پس باید فقط به او تکیه کرد و قدرت‌های دیگر را ذیل قدرت او دید: ﴿أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (النساء: ۱۳۹) قدرت‌ها بدون قدرت خداوند سست و بی‌پایه و فاقد ارزش است.

۴-۳-۵. لزوم وحدت و هم‌راستایی زمامداران حق

در آیه شریفه ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹) چون خطاب به مؤمنین است پس تنازع بین مؤمنین است و نه تنازع بین اولی الامر؛ چون اگر بین اولی الامر تنازع باشد، یکی حق است و دیگری باطل و چگونه خداوند فرمان اطاعت از باطل را داده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰۱) پس اگر هدف، تربیت زمامداران در مسیر حق است، باید به این اصل توجه نمود که هم‌راستا و متحد با ائمه حق و زمامداران مسیر الهی باشند.

۴-۳-۶. لزوم نصرت دین خدا

با توجه به اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنْ يَصْرَفْكُمْ اللَّهُ فَلَا عَالِبَ لَكُمْ﴾ (البقره، ص ۲۵۱)، پس برای نیل به نصرت الهی، باید دین خدا را نصرت نمود.

۴-۳-۷. دفاع از مستضعفان و مظلومان

قرآن کریم مؤمنان را دعوت می‌کند که در راه خدا و مستضعفان پیکار کنند؛ (النساء: ۷۵) با توجه به نگاه مثبتی که قرآن کریم به مستضعفان دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۹-۲۰) و دعوت قرآن برای دفاع از ایشان و از آن‌جا که خداوند مژده داده است که می‌خواهیم آن‌ها را پیشوا قرار دهیم؛ ﴿يَجْعَلُهُمْ أُمَمَةً﴾ (القصص: ۵) این اصل برداشت می‌شود که باید از مستضعفان و مظلومان دفاع نمود.

۴-۳-۸. پرهیز از فساد

خداوند نسبت به فساد، غضب دارد: ﴿اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (البقره: ۲۰۵) پس باید از به فساد پرهیز داشت و این اصل را در تربیت سیاسی زمامداران مدنظر قرار داد. (ر.ک: اولادقبا و فتاحی زاده، محمص، ۱۳۹۹، ص ۱۸۵-۱۸۴).

۴-۳-۹. اتصال به منبع فیض و مالک حقیقی

انسان سیری‌ناپذیر است و از سویی منبع فیض و مالک حقیقی دو جهان خداوند است، پس اگر انسان می‌خواهد این نیاز خود را تأمین نماید، باید به منبع و اصل رجوع کند که همان اتصال به خداوند است؛ لذا به آدم ^(علیه السلام) فرموده بود اگر می‌خواهی زندگی جاوید داشته باشی، به این درخت نزدیک نشوید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، صص ۳۲۱-۳۲۲). شیطان نیز بر همین اساس آدم ^(علیه السلام) را با همان وسوسه کرد: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَ مَلَكَ لَا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰)

۴-۳-۱۰. استمرار در تربیت سیاسی

علت اینکه خداوند گروهی را به نعمت امامت، گرامی داشت این بود که در امر عبودیت خود استمرار داشتند: ﴿وَكَاْنُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۹/۰۹/۰۴) پس در تربیت زمامداران، اصل استمرار در تربیت سیاسی جایگاه مهمی دارد؛ به عبارت دیگر تربیت سیاسی زمامداران باید به صورت مستمر عمل گردد و تحقق یابد.

۴-۳-۱۱. تدریج در زمامداری

حضرت ابراهیم ^(علیه السلام) بعد از خلوص در عبودیت، به نبوت، سپس به رسالت، سپس به خلقت و پس از آن به امامت رسیدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۶). بنابراین پست‌ها و مسئولیت‌ها باید به تدریج و پس از موفقیت در هر مرحله واگذار شود: ﴿فَأَتَمَّهُنَّ...﴾ (البقره: ۱۲۴) (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۷).

۴-۳-۱۲. جواز زمامداری برای زنان

قرآن کریم می‌فرماید که بلقیس حاکم سبأ بوده و هر آن چیزی که برای سلطنت نیاز است، برخوردار بوده است؛ از حزم و تدبیر و شوکت و آب و خاک و ارتش و مردم فرمان‌بردار و ...: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (النمل: ۲۳) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج

۱۵، ص ۳۵۵) بنابراین امکان زمامداری برای زنان فراهم است و نباید بانوان را به کلی از زمامداری منع کرد و می‌بایست بر شرایط و صلاحیت تأکید نمود، نه بر جنسیت.

۴-۳-۱۳. پرهیز از ظلم

خداوند در پاسخ حضرت ابراهیم (علیه السلام) که درخواست کرد که از ذریه او به مقام امامت نایل شوند، فرمود: ﴿قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقره: ۱۲۴) همان‌طور که در مبانی آمد ظلم برای امام جامعه ظلم ناپسند است و او باید اهل تقوا و درست‌کاری باشد. بنابراین در تربیت سیاسی زمامداران می‌بایست اصل پرهیز از فساد را باید مورد توجه قرار داد.

نتایج تحقیق

طبق مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم می‌توان گفت ولایت در دو بخش کلی قابل تقسیم است: ولایت الله و ولایت طاغوت. اگر کسی تحت ولایت او نبود، تحت ولایت طاغوت است. «الله» تنها ولی است که دارای قدرت مطلق است. هر زمامداری که دین «الله» را نصرت کرد، قطعاً خداوند او را در دنیا یاری خواهد کرد. اما اگر زمامداری راه فساد و ظلم را در پیش گرفت، مورد غضب خداوند در دنیا و آخرت خواهد بود. با این توضیح می‌توان مبانی مذکور را ذیل مبانی خداشناختی تربیت سیاسی زمامدار در قرآن کریم جای داد.

از سویی دیگر قرآن کریم در شناخت زمامداران به مثابه یک انسان راه را به ما نشان می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید انسان موجودی سیری‌ناپذیر است و هر چه قدرت به او داده شود، برای او بسنده نیست. اما اینگونه نیز نیست که نتوان او را تغییر داد، بلکه امکان تربیت انسان فراهم است و تربیت او به صورت تدریجی تحقق می‌یابد که در آن کرامت انسانی بسیار مهم می‌باشد. همچنین می‌توان گفت ویژگی‌های مثبت انسان در قرآن کریم در مقام بیان فطرت پاک و بعد الهی انسان و ویژگی‌های منفی، نشان‌گر طبیعت و بعد حیوانی انسان است. از طرف دیگر امکان زمامداری ویژه آقایان نیست، بلکه بانوان نیز می‌توانند زمامدار باشند. این موارد را می‌توان ذیل مبانی انسان‌شناسی تربیت سیاسی زمامدار در قرآن کریم قرار داد.

به نظر می‌رسد قرآن کریم در مقام تبیین ارزش‌ها می‌فرماید که طلب قدرت نه تنها به صورت کلی مذموم نیست، بلکه در مواردی اگر در مسیر الهی باشد، ممدوح نیز می‌باشد. اما نباید به دنبال علو و برتری طلبی بود. از طرف دیگر اینکه خداوند به کسی قدرت عطا کرده است، لزوماً نشان از برتری او نیست. در انتخاب زمامداران نیز وراثت و ثروت ارزشی محوری و اولویت‌دار

نیست، بلکه لیاقت مقدم است. این مبانی را می‌توان به عنوان مبانی ارزش‌شناختی تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم تقسیم‌بندی نمود.

اگر بخواهیم به شناخت هستی در ارتباط با تربیت سیاسی زمامداران بپردازیم، به نظر می‌رسد قرآن کریم معتقد است که ائمه و زمامداران حق یگانگی و وحدت دارند و در کنار یکدیگر به عنوان یک واحد تلقی می‌شوند. از سوی دیگر اگر چه مستضعفان در جهان زیر یوغ مستکبران هستند، اما پیروزی و زمامداری نهایی از آن ایشان است و البته جزای برتر در آخرت منتظر اوست، چرا که آخرت اصالت دارد. این موارد را می‌توان ذیل مبانی هستی‌شناختی در تربیت سیاسی زمامداران جای داد. قرآن کریم در زمینه معرفت‌شناختی بر اینکه تأکید دارد که زمامداری مطلوب به معرفت‌های نظری و عملی وابسته است.

مبانی معرفت‌شناختی	مبانی هستی‌شناختی	مبانی ارزش‌شناختی	مبانی انسان‌شناختی	مبانی خداشناختی
<ul style="list-style-type: none"> وابستگی زمامداری مطلوب به معرفت‌های نظری و عملی 	<ul style="list-style-type: none"> اصالت آخرت در مقابل دنیا زمامداری نهایی مستضعفان بر مستکبران وحدت و یگانگی بودن ائمه حق 	<ul style="list-style-type: none"> ممدوح بودن طلب و ابراز قدرت در راستای اهداف الهی مذموم بودن علو و برتری-طلبی عدم تلازم قطعی قدرت و فضیلت اولویت لیاقت بر وراثت و ثروت در برتری 	<ul style="list-style-type: none"> دلبستگی انسان به زمامداری سیری ناپذیری انسان کرامت انسانی تغییرپذیری تدریجی انسان امکان زمامداری زنان 	<ul style="list-style-type: none"> اصالت ولایت الهی و تقابل ولایت طاغوت با آن مطلق بودن قدرت خداوند نصرت الهی برای زمامداران حق غضب خدا از فساد زمامداران

انواع مبانی تربیت سیاسی زمامداران

اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم علاوه بر اینکه مبتنی و مستخرج از مبانی است که در متن نسبت مبانی و اصول به روشنی مشخص شده است، با رویکردی دیگر می‌توان اصول را با توجه به ساحات تربیت که عبارتند از بینش، گرایش و کنش به سه بخش تقسیم نمود. نتیجه این تقسیم‌بندی در جدول زیر آمده است:

ساحت کنشی	ساحت گرایشی	ساحت بینشی
<ul style="list-style-type: none"> • تولی به ولایت خدا و اهل بیت (ع) • برائت از ولایت طاغوت • تبعیت از حکم خدا در زمامداری • اتصال به منبع فیض و مالک حقیقی • اتصال و ارتباط با خدا • لزوم وحدت و هم‌راستایی زمامداران • حق • لزوم نصرت دین خدا • دفاع از مستضعفان و مظلومان • استمرار در تربیت سیاسی • تدریج در زمامداری • جواز زمامداری برای زنان • پرهیز از فساد • پرهیز از ظلم 	<ul style="list-style-type: none"> • زیر دین طاغوت نبودن • قدرت طلب بودن در مسیر الهی • پرهیز از علو و برتری طلبی • عدم غرور و یأس • اصالت دادن به آخرت در برابر دنیا • لزوم اولویت دادن شایستگی بر وراثت و ثروت • پرهیز از دل‌بستگی به زمامداری • حفظ عزت 	<ul style="list-style-type: none"> • اعتقاد به مطلق بودن قدرت الهی • اعتقاد و اعتماد به نصرت الهی • لزوم شناخت و دانش نظری و عملی برای زمامداری

انواع اصول تربیت سیاسی زمامداران

از آنجا که مبانی و اصول ارتباط تناتنگی با یکدیگر دارند، به این صورت که استخراج و استنباط این دو، به یکدیگر وابسته می‌باشد، در نمودار زیر این ارتباط نشان داده می‌شود:

<ul style="list-style-type: none"> • تویّی به ولایت خدا و اهل بیت (ع) • برائت از ولایت طاغوت • زیر دین طاغوت نبودن 	اصالت ولایت الهی و تقابل ولایت طاغوت با آن
<ul style="list-style-type: none"> • تبعیت از حکم خدا در زمامداری • اتصال و ارتباط با خدا 	مطلق بودن قدرت خداوند
<ul style="list-style-type: none"> • اعتقاد به مطلق بودن قدرت الهی • قدرت طلب بودن در مسیر الهی • ابراز قدرت در مسیر الهی 	ممدوح بودن طلب و ابراز قدرت در راستای اهداف الهی
<ul style="list-style-type: none"> • پرهیز از علوّ و برتری طلبی 	مذموم بودن علوّ و برتری طلبی
<ul style="list-style-type: none"> • عدم غرور و یأس 	عدم تلازم قطعی قدرت و افضلیت
<ul style="list-style-type: none"> • اصالت دادن به آخرت در برابر دنیا 	اصالت آخرت در مقابل دنیا
<ul style="list-style-type: none"> • لزوم وحدت و هم راستایی زمامداران حق 	وحدت و یگانه بودن ائمه حق
<ul style="list-style-type: none"> • لزوم نصرت دین خدا • اعتقاد و اعتماد به نصرت الهی 	نصرت الهی برای زمامداران حق
<ul style="list-style-type: none"> • دفاع از مستضعفان و مظلومین 	زاممداری نهایی مستضعفان بر مستکبران
<ul style="list-style-type: none"> • پرهیز از فساد 	غضب خدا از فساد زمامداران
<ul style="list-style-type: none"> • پرهیز از دل بستگی به زمامداری 	دل بستگی انسان به زمامداری
<ul style="list-style-type: none"> • اتصال به منبع فیض و مالک حقیقی 	سیری ناپذیری انسان
<ul style="list-style-type: none"> • حفظ عزت زمامدار 	کرامت انسانی
<ul style="list-style-type: none"> • استمرار • تدریج در زمامداری 	تغییرپذیری تدریجی انسان
<ul style="list-style-type: none"> • لزوم اولویت دادن شایستگی بر وراثت و ثروت 	اولویت لیاقت بر وراثت و ثروت در برتری
<ul style="list-style-type: none"> • جواز زمامداری برای زنان 	امکان زمامداری زنان
<ul style="list-style-type: none"> • لزوم شناخت و دانش نظری و عملی برای زمامداری 	وابستگی زمامداری مطلوب به معرفت‌های نظری و عملی
<ul style="list-style-type: none"> • پرهیز از ظلم 	مذموم بودن ظلم

نسبت بین مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران

از آن جا که از لحاظ نظری، پیرامون تربیت سیاسی زمامداران دچار فقر نظریه هستیم، ضروری است که الگوی تربیت سیاسی زمامداران ترسیم و تبیین گردد که از الزامات آن بررسی ابعاد نظری و عملی این الگو است. نتایج این پژوهش می‌تواند نقش مهمی در تبیین بعد نظری الگوی تربیت سیاسی زمامداران ایفا نماید؛ چرا که مبانی و اصول، محور بعد نظری آن الگو می‌باشند و قرآن کریم نیز مهمترین منبع اسلام می‌باشد که برای پژوهش جهت رسیدن به الگوی مطلوب می‌بایست آن را محور قرار داد. بنابراین با استخراج و تبیین مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم گامی مؤثر برای رفع تئوری در زمینه الگوی تربیت سیاسی زمامداران برداشته می‌شود.



جایگاه مبانی و اصول در الگوی تربیت سیاسی زمامداران

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ ق)، *دعائم الإسلام*، مصحح: فیضی، آصف، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ ق)، *تحف العقول*، قم: راه حق.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- اعرافی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *اهداف تربیت از نظر اسلام (درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی، (۱۳۹۱)، «تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی»، *تربیت اسلامی*، سال ۷، شماره ۱۴.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۵/۰۳/۱۶)، *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، جزوه درسی.
- اولادقبا، بهاره؛ فتحی‌زاده، فتحیه؛ محمصص، مرضیه، (۱۳۹۹)، «ساختار تعاملات مدیریتی حاکمان از رهگذر تحلیل محتوای نامه ۵۳ نهج‌البلاغه»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، پیاپی ۲۶، صص ۱۶۷-۱۹۲.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۰)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی: کاوشی برای تدوین چهارچوب نظری تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۷)، *تاریخ تفهیم قرآن کریم*، تنظیم و ویرایش: محمد جانی پور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- جراحی‌دربان، مهدی؛ بابازاده، مجید؛ رودمقدس، رمضانعلی، (۱۳۹۳)، «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن»، *بصیرت و تربیت اسلامی*، دوره ۱۱، شماره ۳۱، صص ۹۵-۱۱۲.
- جلالی، حسین، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر بحث «بینش»، «گرایش»، «کنش» و آثار متقابل آنها»، *دوفصلنامه معرفت*، شماره ۵۰.
- جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.

حسینی، محمد، (۱۳۷۹)، «درآمدی بر مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، در *مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه‌السلام)*، به اهتمام علی‌رضا اعرافی و همکاران، تهران: تربیت اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (بی تا)، سایت www.khamenei.ir

داوودی محمد؛ فاضلی دهکردی مهدی، (۱۳۹۴)، «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن، با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۹-۴۰.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیه.

رحیمی، علیرضا، (۱۳۸۹)، *تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا: ارائه‌ی نظریه‌ای تربیتی مبتنی بر مفهوم بصیرت*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

سلطانی، اعظم، (۱۳۸۹)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: *بررسی تطبیقی قرآن و نهج‌البلاغه در تبیین سیره‌ی حکومتی رهبران در جامعه*، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

شریف‌الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴)، *نهج‌البلاغه*، قم: راه‌حق.

صفایی حائری، علی، (۱۳۹۵)، *روش برداشت از قرآن*، قم: لیل‌القدر.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.

عابدینی، روح‌اله؛ بهشتی، سعید؛ رشیدی، شیرین، (۱۳۹۹)، «تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم با رویکرد تدبیر سوره‌ای»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، دوره ۸، شماره ۱۴، صص ۲۴۲-۲۲۳.

علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۹)، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

فارابی، ابونصر، (۱۹۶۷ م)، *الملة الفاضله*، تحقیق: دکتر محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

قائم‌مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دار الحدیث.

کهرتری، محسن؛ کاویانی، محمد؛ شیروانی، علی، (۱۳۹۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: *نقش متقابل*

بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، قم: دانشگاه باقرالعلوم.

- لطیفی، میثم؛ دانایی فرد، حسن؛ رحمانی، فاطمه، (۱۳۹۸)، «مبانی تعامل مردم و حکومت از منظر تفسیر المیزان»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، پیاپی ۲۴، صص ۲۴۳-۲۶۹.
- مجیدی، حسن، (۱۳۹۴)، *عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- مصباح یزدی، محمدتقی و نویسندگان، (۱۳۹۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام)*، نگارش علی زینتی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصلائی پور عباس؛ محمدنام، سجاد، (۱۳۸۹)، «مقدمه ای در اعجاز معنایی قرآن کریم»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، پیاپی ۷، صص ۵-۳۰.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات الزهرا.
- مظاهری طهرانی، بهاره، مصلائی پور، عباس، ایزدی، مهدی، (۱۳۹۶)، «گونه شناسی آیات علمی قرآن و مبانی استنباط گزاره های علمی از آن ها»، *آموزه های قرآنی*، شماره ۲۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی الیگودرزی، سید مهدی، (۱۳۸۷)، «درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم»، *راه تربیت*، شماره ۵.
- میراحمدی، منصور، (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی»، *راه تربیت*، شماره ۵، صص ۹۵-۱۲۱.
- میرهادی، سیدمهدی، (۱۳۷۲)، «تأملی در تعریف و مفهوم تربیت»، *دوفصلنامه تربیت*، سال ۸، شماره ۷۹.
- نوروزی، محمدجواد، (۱۳۹۰)، «اندیشه سیاسی محمدتقی مصباح یزدی»، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، به اهتمام علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

Macgiavelli, Niccolo, (nodate), *The Prince*, Translated and Edited by Peter Bondanella, Oxford univercity press.

Merelman, Richard M. and Foster, Charles R., (1978), *Political Culture and Education in Advanced Industrial Societies: West Germany and the*

United States, International Review of Education, Springer, Vol. 24, No. 4.

Thomas, Tse Kwan Choi, (2005), *Civic and Political Education*, Education and Society in Hong Kong and Macao.

www.portal.esra.ir.

Bibliography:

The Holy Quran.

Ibn Hayoun, Nu'man ibn Muhammad al-Maghribi, (1385 AH), the supplications of Islam, corrected by Faizi, Asif, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them.

Ibn Ishaba Harrani, Hassan Ibn Ali, (1363 AH), Tawheed of the Minds, Qom: The Way of Truth.

Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris, (1404 AH), Dictionary of Comparative Language, Qom: Islamic Media School.

Ibn Imnazour, Muhammad ibn Makram, (1414 AH), Language of the Arabs, Beirut: Dar Sader.

Arafi, Alireza, (2008), The Objectives of Education from the Perspective of Islam (Introduction to Islamic Education 2), Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books.

Arafi, Alireza; Mousavi, Seyed Naghi, (2012), "Definition of education and its application to philosophical movement", Islamic education, year 7, number 14.

Eftekhari, Asghar, (2016), Methodology in Political Studies of Islam, Textbook.

Children of Quba, Bahareh; Fathizadeh, Fathieh; Mohasses, Marzieh, (1399), "The structure of managerial interactions of rulers through the analysis of the content of the letter 53 of Nahj al-Balaghah", Bi-Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, 26, pp. 167-192.

Bagheri, Khosrow, (2011), A New Look at Islamic Education: An Exploration to Develop a Theoretical Framework for Islamic Education, Tehran: Madrasa Publications.

Bahrani, Hashim bin Sulayman, (1415 AH), Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Al-Ba'ath Foundation.

Paktchi, Ahmad, (2008), History of Interpretation of the Holy Quran, Edited by Mohammad Janipour, Tehran: Imam Sadegh University.

Door Surgeon, Mehdi; Babazadeh, Majid; Rudmoghadas, Ramazan Ali, (2014), "Principles, principles and methods of political education in

- Islam from the perspective of the Qur'an", *Islamic Insight and Education*, Volume 11, Number 31, pp. 95-112.
- Jalali, Hossein, (2001), "An Introduction to the Discussion of" Insight ", "Tendency ", " Action "and Their Interactions", *Maaref Bi-Quarterly*, No. 50.
- Javadi Amoli, Abdullah (without date), *Tasnim: Interpretation of the Holy Quran*, Qom: Nashr-e Esra '.
- Hassani, Mohammad, (2000), "An Introduction to the Principles, Principles and Methods of Political Education from the Perspective of Imam Ali (as)", in the Proceedings of the Conference on Education in the Life and Theology of Imam Ali (as), by Ali Reza A'rafi et al., Tehran : Islamic education.
- Khamenei, Seyed Ali (no date), website www.khamenei.ir
- Davoodi, Mohammad; Fazeli Dehkordi Mehdi, (2015), "A Study of the Objectives of Political Education in the Qur'an, with Emphasis on Educational Principles and Principles", *Educational Teachings in the Qur'an and Hadith*, Volume 1, Number 2, pp. 19-40.
- Dekhoda, Ali Akbar, (1373), *Dekhoda Dictionary*, Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, (1412 AH), *Glossary of Quranic Words*, Beirut: Dar al-Shamiya.
- Rahimi, Alireza, (2010), *Insight-oriented education: Presenting educational theories based on the concept of insight*, Tehran: Imam Sadegh (as) University.
- Soltani, Azam, (2010), Master Thesis: *A Comparative Study of the Qur'an and Nahj al-Balaghah in Explaining the Governmental Behavior of Leaders in Society*, Kermanshah: Razi University.
- Sharif al-Radhi, Muhammad ibn Husayn, (1414), *Nahjah al-Balaghah*, Qom: The path of truth.
- Safaei Haeri, Ali, (2016), *The method of understanding the Qur'an*, Qom: Laylat al-Qadr.
- Tabatabai, Muhammad Hussein, (1390 AH), *The Balance in the Interpretation of the Qur'an*, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Abedini, Ruhollah; Beheshti, Saeed; Rashidi, Shirin, (1399), "Political education from the perspective of the Holy Quran with the approach of contemplation of Surahs", *Educational sciences from the perspective of Islam*, Volume 8, Number 14, pp. 242-223.
- Alam al-Huda, Jamileh, (2010), *Islamic Theory of Education*, Tehran: Imam Sadegh University.

- Farabi, Abu Nasr, (1967), Al-Mullah Al-Fadhila, research: Dr. Mohsen Mehdi, Beirut: Dar Al-Mashreq.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409 AH), Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing.
- Ghaemi Moghadam, Mohammad Reza, (2003), Traumatic methods in education from the perspective of Islamic education, Qom: Research Institute and University.
- Qaraati, Mohsen, (2009), Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran.
- Clini, Muhammad ibn Ya`qub, (1407 AH), Al-Kafi, Tehran, Dar al-Hadith.
- Kahtari, Mohsen; Kaviani, Mohammad; Shirvani, Ali, (2012), Master Thesis: The Interplay of Insights, Trends and Behaviors with Emphasis on the Perspective of Allameh Tabatabai, Qom: Baqerul Uloom University.
- Latifi, Maysam; Danaei Fard, Hassan; Rahmani, Fatemeh, (1398), "Fundamentals of interaction between people and government from the perspective of Tafsir al-Mizan", Bi-Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, 24, pp. 243-269.
- Majidi, Hassan, (2015), Political Rationality in the Thought of Farabi and Thomas Aquinas, Tehran: Imam Sadeq University Press (PBUH).
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi and Writers, (2015), Philosophy of Islamic Education, Tehran: Madrasa Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2012), Eternal advice: Explanation of the will of Amir al-Mo'menin Ali (as) to his son Imam Hassan Mojtaba (as), written by Ali Zinati, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Maslaipour Abbas; Mohammadnam, Sajjad, (2010), "Introduction to the Semantic Miracle of the Holy Quran", Bi-Quarterly Studies in Quran and Hadith, 7, pp. 5-30.
- Motahari, Morteza, (1364), Education in Islam, Tehran: Sadra Publications.
- Mazaheri Tehrani, Bahareh, Maslaeipour, Abbas, Izadi, Mehdi, (1396), "Typology of scientific verses of the Qur'an and the principles of deriving scientific propositions from them", Qur'anic teachings, No. 26.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1371), Tafsir Nomoneh, Tehran: Islamic Books House.
- Mousavi Aligudarzi, Seyed Mehdi, (2008), "An Introduction to Political Education from the Viewpoint of the Holy Quran", The Way of Education, No. 5.
- Mirahmadi, Mansour, (2008), "Principles and foundations of political education in religious texts and sources", Rah-e Tarbiat, No. 5, pp. 95-121.

- Mirhadi, Seyed Mehdi, (1372), "Reflection on the definition and concept of education", Bi-Quarterly Journal of Education, Volume 8, Number 79.
- Nowruzi, Mohammad Javad, (2011), "Political Thought of Mohammad Taghi Mesbahizadi", Political Thought of Muslim Thinkers, by Ali Akbar Alikhani et al., Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, Ministry of Science.
- Macgiavelli, Niccolo, (nodate), The Prince, Translated and Edited by Peter Bondanella, Oxford univercity press.
- Merelman, Richard M. and Foster, Charles R., (1978), Political Culture and Education in Advanced Industrial Societies: West Germany and the United States, International Review of Education, Springer, Vol.24, No.4
- Thomas, Tse Kwan Choi, (2005), Civic and Political Education, Education and Society in Hong Kong and Macao .
- www.portal.esra.ir.

